

آنحضرت ایشانرا و اهلک مفسدان نیز رحمت است که سبب نظام عالم و ترتیب مصلی نیست چنانکه بریدن شاخها  
مفسد که سبب صلاح به شاخها را بردار است این عباس گفت رضی الله عنهما رحمت است مومنانرا و کافرانرا  
نیز زیرا که سلامت داشته اند از آنچه رسید غیر ایشانرا الا اذام مکتوبه و در اخبار آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله  
و سلم فرمود جبرئیل اعلیه السلام ایار سید زین رحمت خیری شو. گفت نعم بودم من که میسر رسیدم عاقبت به این  
شدم از جهت شنائی حق عزوجل بر من بقول خودی قوه عندی العرش مبین مطلع تم امین اتقی و این خوف جبرئیل  
خوف درگاه لا ابا لیت که هرگز از مقربان حد گاه نیرود بعضی عرفا گفته اند که از آن روز که ابلیس که معلم ملکوت بود و در  
عبادت سر آمد انقوم شده بود رانده شد امن از اهل عالم ملکوت رخت بر بست اگر چه بموجب وعد صادق و اثنی عشر  
امن اند چنانکه از حال شیران از صفا به معلوم میشود که یکی میگفت که کاشکی درختی بودی که می بریزند و دیگر میگفت

کاشکی گویند بودی که میخوردندی و قول بعضی انبیا صلوات الله علیهم لا انا ان بشا الله و اما

تا ان نمود فیها الا ان بشا ربی ازین قبیل است و این تحقیق است که در کلام بعضی محققین در رساله تسلیه  
نقل کرده شده است و چه ضعیف است مسک صاحب کشف با این آیه در تفصیل جبرئیل بر حضرت محمد صلی الله علیه  
و آله و سلم و ندانست که این صفات او را بطیف رحمت آنحضرت حاصل شده و در نیافت که آنحضرت را چندین صفت  
کمال است که این صفت در جنب آن مضمحل و متوارست و زیاده بر آنست که احصا کرده شود و نیز انوار او را در  
باوصاف دلالت میکند بر انشان از دیگری غایت آنکه با اقتضای مقام که بیان فضل قرآن مجید است یکی نسبت  
داده شد و چون ثابت شد نبص قرآنی که آنحضرت رحمة للعالمین است و ملائکه از جمله عالمین انذابت و واجب شد  
که آنفضل باشد از ایشان و خود جاها از مفسران رحمة الله علیهم این صفات را بر آنحضرت حمل کرده اند و مراد  
بر رسول کریم او را داشته اند صلی الله علیه و آله و سلم و بعضی علی و حصول رحمت بوجود حضرت سید العالمین است  
صلی الله علیه و آله و سلم در اجزای عالم گفته که خاک را رحمت بان رسید که مطهر شد و آب از طوفان منجم شد و هوا  
از طریق شیاطین سلامت ماند و از اهلک کفار بصره سلامت ماند و آتش از حراق حدقه باز ماند و آسمان رسیدن شیاطین  
و استراق سمع محفوظ گشت شش ازین مسکین پرسید که ابلیس را چه چیز ازین رحمت رسید که مصلحت و صورت هدایت  
و تعاقب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر تبه بود که حکم جلال حق در حق الباطل و قول حق سبحانه کالی فیدنه فاذا هودوا  
جای آن بود که وجود آن طعون ناپیدا و نابود گردد و در حکم انظاری که برای وی واقعت تنویر و منویر گردد پس از رحمت  
بود که باقیماند چنانکه در تأخیر عذاب رکافران گفته اند و فصل و حق سبحانه او را نود نام و سراج منسیر در

بج

ت

نهایت اندکت خواند که روشن رو پیدا گشت بوسی طریق قرب و اصول و روشن شد به حال و کمال وی و بصیرت  
 و بصیرت چنانکه فرمود قدس جبار کم من الله نور و کتاب مبین و فرمود یا ایها البصیر انما ارسلناک شاهدا و بیشتر او نیز  
 در اعیان الالهیه باذن و سرچشمه او گفته اند که تشبیه بسراج با وجود آنکه میانه و تشبیه شمس و قمر بیشتر است نسبت  
 است که وجود عنصری صلی الله علیه و آله و سلم ارضی است و نیز سراج را خلق می باشد چنانکه از یک صدر نور  
 سراج می توان فروخت بخلاف شمس و قمر که خلیفه دارند طبیعت یکسره بر آن است در آن خانه که از بیرون آن در کجا  
 می نگریم ایتمی ساخته اند بلکه اگر گویند که مراد تشبیه شمس است و در بنا شد زیرا که حق سبحانه و تعالی اسراج خوانده است  
 و جعل فیها سراجا و قمر انیرا و فرمود و جعلنا سراجا و اجابس چنانکه شمس در عالم اجسام افاده نور میکند و مستفید  
 نیست از غیر خود همچنین نفس قدسی آنحضرت افاده انوار عقلیه میکند در سایر نفوس بشریه را و استفاد هم میکند از  
 کسی جز از ذات مقدس الهی جل و علی و باین اعتبار اگر تشبیه بقمر دهند نیز راست آید و در تشبیه آنحضرت صلی الله علیه  
 و آله و سلم بقمر کجاست بقول وی جل و علا الله نور السموات و الارض پس نیست در آسمان زمین مگر نور الهی  
 که ساریت در آنگاه و اوست سر وجود و حیات و جمال و کمال و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم منظر اتم  
 آن نور و واسطه ظهور اوست در تفسیر مثل نوره الایه گفته اند مثل بیان در قلب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم  
 مانند مشکاته است که در وی مصباح است مشکوٰۃ مثال صدر شریف اوست و در جابه مثل قلب می و مصباح  
 نور معرفت ایمان که در قلب شریف اوست و فرمود الم نشرح لک صدرک از برای ائمه نعت شریحه صدر ک نعمتی  
 عظیم است و مراد بدان تویح و تفسیح صدر شریف اوست صلی الله علیه و آله و سلم برای جمع بیان مناجات حق  
 و بیوه خلق یا پر از انوار معارف و علوم و توحید و معرفت و ابداع اسرار و ازاله ضیق جبل و کمرت و اعراض  
 از حق و تعلق دل بغیر او و تیسر تعلق وحی و تحمل اعباد رسالت و ابلاغ چنانکه فرمود و مننا حکم زکما الذی  
 انقض ظهرک و اعظم اسباب نشرح صدر نور است که در دل نبده می تا با آن چنانکه فرمود اذا دخل النور قلب الضح  
 و انشرح و عمده آن پاک بودن دل است از صفات ذمیه و اکمل و اتم و اعلی درین صفت حضرت سید السادات  
 است صلی الله علیه و آله و سلم و متابعان در برابر قدر متابعت و محبت نیز از آن نصیبی هست و این سخن بیانی  
 شکر است و کتاب سوا السعادت و در بعضی رسائل فارسیه آنرا شرح و بیان کرده شده است قال الله تعالی و  
 رضا لک ذکرک و بلند گردانیم تا نام و آوازه ترا در دنیا و آخرت به نبوت و شفاعت مقرون گردانیم ترا با نام  
 و اولاد ترا در دنیا و آخرت به نبوت و شفاعت مقرون گردانیم ترا با نام خود در کلمه اسلام و طافان و در نماز و حج

خطیب و مشهوری و مصلی نباشد که گوید یا شهیدان **لا اله الا الله** و این محمدرسول الله و در حدیث این ابی حمزه  
 خدری رضی الله عنه آورده که گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که آید جبرئیل و گفت میگویی پروردگار  
 تعالی میدانی که چه چیز بلند کردم ذکر ترا گفتم خدا دانم تراست گفت با اینکه اذا ذکرته ذکرته سعی دیگر دانیدم تمام  
 ایوان بزرگ تو با ذکر من **لا اله الا الله محمد رسول الله** و گفت گردانیدم فکر ترا ذکر خود طاعت ترا طاعت خود هر که  
 ذکر کرد ذکر ترا ذکر کرد مرا و هر که طاعت کرد ترا طاعت کرد مرا و من بطع الرسول فقد بطع الله و گردانیدم  
 متابعت ترا تسلیم محبت خود تا بتو بیجسمم **اهدنا ربنا لعمركم** ای عزیز و تکریم الهی جل و علا در آنحضرت را صلی الله  
 علیه و سلم آنست که در وقت نماز ذکر میکنند او را ابو صفا بنوت و رسالت چنانکه یا ایها النبی یا ایها الرسول  
 یا ایها که دیگر را ذکر می کنند بنام چنانکه یا آدم یا نوح یا موسی یا عیسی و در نماز یا ایها الملک یا ایها الذلیل یا ایها الذلیل یا ایها الذلیل  
 و ملاحظه و مهربانی خیر است که برابر با بوق و اهل محبت ظاهر است صلی الله علیه و آله و سلم و ابو نعیم و طیب  
 از ابو هریره آورده که گفت چون فرود آمد آدم علیه السلام بارض هند متوحش شد پس دو آند جبرئیل بر او  
 کرد با وزن گفت **الله اکبر** دو بار و **اشهد ان لا اله الا الله** دو بار و **اشهد ان محمدا رسول الله** دو بار الحدیث نوشته  
 شده است اسم شریف وی بر عرش و بر هر آسمان و بر هر بهشته و برگرد نهاد و در دست در بهشت هیچ درستی  
 مگر آنکه نوشته شده است بر برگهای وی **لا اله الا الله محمد رسول الله** و هزار از این عمر آورده که گفت شنیدم از  
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که گفت چون برده شد در بسوی آسمان نگذاشتم هیچ آسمانی مگر آنکه یا ختم تمام خود را  
 نوشته در وی محمد رسول الله و اشتقاق کرد و تعالی اسم کریم او را از نام خود چنانکه حسان بن ثابت گفته است  
**سبح قدوس محمد و هذا محمد** تسمیه کرده است حق تعالی او را از اسما حسنی خود به نقاد اسم چنانکه در باب  
 اسما شریفین بیاید **اشهد ان لا اله الا الله محمد رسول الله** و از مناقب بلیغی صلی الله علیه و آله و سلم سوگند خوردن  
 پروردگار تعالی است بجزم قدر او که گفت **لیکره انتم** یعنی سکرتم بجهنم و جبرئیل تفسیر این قسم است ان پروردگار  
 عالم عزوجل بابت حیات محمد و ابقا او صلی الله علیه و آله و سلم و این غایت تعظیم و نهایت بر و شرف چنانکه  
 محبوب سوگند نمود وی گوید بسه تو و حیات تو گفت این عباس رضی الله عنهما پیدا کرد پروردگار تعالی بجز  
 را گرامی تر نزدی از محمد رسول الله که سوگند خورد و حیات وی نه غیر وی و گفت ابو الجوزاء که از جمله تابعین است  
 سوگند خدا تعالی بجات هیچ یکی غیر محمد صلی الله علیه و آله و سلم واقع نشده است زیرا که وی گرامی تر و بزرگتر است  
 خلق است نزدی جل و علا و طیبی گفت قسم بید کردن حق تعالی بجات وی صلی الله علیه و آله و سلم بیان

۱۰

حضرت دارد که چنانکه است که حلف می نماید بچیات و سید حسن علی و آله و سلم فائده و امام احمد  
رحمه الله علیه گفته که یک قسم خود و بچیات با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم منعقد شود و بومی بعین واجب میشود  
کفاره بخت از بخت بودن آنحضرت یکی از دو کفن شهادت و گفته اند بعضی از علما از که بین آنحضرت صلی  
علیه و آله و سلم آمده است الی یومنا هذا و اهل مدینه همیشه است سوگند ایشان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
یعنی آنکسی پوشیده است در این قبر و بخت سناکن هذا القبر یعنی البقیع یا این عبارت صلی الله علیه و آله و سلم و اما  
قسم حق جل و علا به صفت ربوبیت مضاف بحیب و گفته که فربک نیز در ذائق محبت لذیذ است و در حکم قسم  
باوست صلی الله علیه و آله و سلم و درین القرآن الحکیم مفسرین در اختلاف است اکثر بر آنند که این نام آنحضرت  
است چنانکه از امام جعفر صادق سلام الله علیه و سلم علی آباء و اولاده الکرام نقلت که مراد به پسین نام است  
و خطاب است با آنحضرت و بعضی گفته اند یعنی او یا جل بخته علی یا انسان است و بر هر تقدیر مراد ذات پاک مصطفی  
است صلی الله علیه و آله و سلم و قسم است بوسی یا در اوست مراد و این نیز متضمن تعظیم است و تزیین است بشان  
او و قسم است بقرآن عظیم برای تحقیق رسالت وی صلی الله علیه و سلم و شهادت است بر هدایت وی بودن  
وی بر صراط مستقیم که نیست انحراف و عدول از حق در وی و گفته اند که سوگند نخورده است وی بجان هیچ  
از انبیاء بر رسالت در کتاب خود مگر آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم و در سوره لا اقسم بهذا البلد و انت  
حل بهذا البلد زیادت شریف و مکرم است آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم که مقید گردانیده است  
قسم را ببلد که بلد حرام و بلده امین نام اوست و مغز و مکرم است نزد حق تعالی بوقت حلول و نزول وی در آن  
و ازینجا گفته است شرف مکان با ملکین متعریف است بجهل و ناحق شناسی مشرکان که میخواهند اخراج  
کنند ذات شریف او را از آن و در قول او و والد و ما ولد اگر مراد ابوالادوم است و ما ولد ذریت است آنحضرت  
داخل است در عموم ذریت اگر ابراهیم است علیه الصلوة والسلام مراد بذریت آنحضرت خواهد بود صلی الله  
علیه و آله و سلم پس درین سوره دو قسم است از پروردگار عزوجل بحیب وی صلی الله علیه و آله و سلم در مواهب  
میگوید که روایت کرده شده است از عمر بن الخطاب رضی الله عنه که گفت آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم  
بانی است در حق یا رسول الله تحقیق رسیده است نصیحت تو نزد خداست که سوگند خورد خدا تعالی بچیات تو  
بچیات سائر انبیاء علیهم السلام در رسیده است نصیحت تو نزد خدا تعالی بحدی که سوگند خورد و چنانکه ای می گویند  
لا اقسم بهذا البلد یعنی سوگند خوردن ببلد که عبارت است از زمین که پیغمبر میکند از سوگند بچایان

حضرت رسالت و نظریه جبهت معنی صاف و پاک است که خبری بر آن و تحقیق این سخن آنست که سوگند خدای  
 حضرت رب العزت جل جلاله بگیری غیر ذات و صفات بود برای اظهار شرف و فضیلت و تیز آن چیز است نزد  
 مردم و نسبت با ایشان تا بدانند که آن امری عظیم و شریف است نه آنکه اعظم است نسبت بوی تعالی و تحصیل  
 کلام آنست که حضرت رب العزت جل و علا قسم نموده است باری چند بر امری چند گانهی قسم یاد کرده است  
 بذات و صفات و گاهی بعضی مخلوقات که از جمله آیات و دلائل عظمت و ذات و صفات اویند چنانکه سواد زمین  
 و لیل و نهار که از آیات خطبه و دلائل قدرت با هر چه اویند عراسمه و نجوم و کواکب و شمس و قمر که مطلق انوار و مظلمه  
 اسرار و سبب ضلالت عالم و ضبط مصلح بنی آدم و باعث اهتدای طرق و رجم شیاطین است و جز آن چیزها  
 که در آن اسرار قدرت الهی و آثار رحمت غیر نامناهی او تعالی و تقدس برکات و خیرات و فضائل و کرامات  
 ظاهر است چنانکه طور سیمین و بله امین غیر ذلک و در بعضی اشیا که نظر کوتاه میان از درک اسرار آن قاصر است  
 موجب تعجب و تحیر میگردد و پروردگار عالم جل جلاله بدان قسم یاد کند مثل زمین و زمینون و امثال آن و که میداند  
 وی جل شاناه چه حکمتها در آن ابدان نموده و چه اسرار خلق فرموده است و اینهمه برای اظهار فضیلت و تیز  
 این اشیا است نسبت با شیاء دیگر نه که نسبت اعظام اینها بذات و صفات خود داشته است چنانکه در قسم  
 او بیان که بذات و صفات حق میفرزند فافهم و باله التوفیق و قال باله تعالی و العصر ان الانسان لفي خسر  
 اختلاف کردند در تفسیر عصر بر چند قول بعضی گفته اند مراد بصبر و همت است فی الصراح عصر روزگار عصران  
 شب روز و دهر نیز این معنی است و در بیشتر است بر اعاذیب و حوادث و قانع که زبان بیان از عصر و احصاء آن  
 قاصر است و مشرف بشرفیت لا تسبوا له هر فانا له هر واقع میشود در وی سرار و ضرار و صحت و سقم و آفات  
 و مخافات و حاصل میگردد برکات و کمالات در آن و تضحیح عمر و تکامل و در کسب کمال و اصلاح حال تعبد  
 و ایمان بر رسول رب تعالی موجب خسران نندلان است لهذا فرمود ان الانسان لفي خسر الا الذين آمنوا  
 و عملوا الصالحات پس قسم یاد کرد و تعالی درینجا بزبان رسول چنانکه قسم خورد و بجان وی صلی الله علیه و آله  
 و سلم در لاقسم بهذا البدر و بعمدی لا تقول خود لعمرك و درالم نیز بقولی مراد که بالف اشارت با اسماست و لانا  
 بجزیرتک و رسم محمد و قبل حق تعالی حق و اقران بقولی که مراد بوی قوه قلب محمد است صلی الله علیه و آله و سلم  
 از جهت تحمل وی مشاهده و مکالمه با او در و انجم از هوی گفته اند از ادب انجم قلب محمد است و افاده وی عالم نشین  
 بالا نوار و قطع عن غیر الله و هوی معنی سقوط است و در سوره و البحر گفته اند که فجر محمد است صلی الله علیه و آله

و سلم که بیرون آمده است از وی نور و در قول حق سبحانه و ما ادبرک ما الطارق النجم انقب نیز ذات شریف  
 او را مراد داشته اند و در همه جای قسم است بوسی صلی الله علیه و آله و سلم و در سوره نون و العلم و ما یسطرون قسم است  
 حق سبحانه تعالی بر نفس جنون از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و ثبوت اجر غیر ممنون یعنی غیر مقطوع مراد از آنجا  
 و استوار وی صلی الله علیه و آله و سلم بر خلق عظیم و نون از اسما حروف است چنانکه الم و مانند آن که اسما حروف  
 با اسما الله چنانکه در تاویل مقطعات گفته و بعضی گفته نون اسم حوت است مراد جنس حوت است با آن حوت که  
 زمین بر بالای او است که آنرا بیوت نام است و از این عبارات و لیت که مراد نون و و است پس قسم خورد  
 بدوات و قلم و آنچه تسطیر نماید که منفعت آن عظیم است و تفاهم گاهی بکتابت است و گاهی بخلق و بعضی گفته اند  
 که نون بوسی است از نور که می نویسد بدان قلم در وی ملائکه آنچه امر می کنند ایشان را پروردگار تعالی و تقدیس و در  
 حدیث آمده است که قسم خود خدا تعالی بکتاب آتات آن و قلم کی از آیات الهی است و اول مخلوقات بیجا  
 که نوشته بوسی تقدیر بروی قلم آمده و این قلم که در بیجا عالم است نمونه از آن قلم اعلی است نیز آیتی است از آیات  
 الهی و منفعت وی بسی عظیم است که نوشته میشود بوسی شرح الهی و وحی الهی و در قید آورده میشود بوسی دین و  
 وضبط کرده میشود بوسی علوم و اقامت کرده میشود مصالح عباد و تدوین کرده می شود بوسی علوم و تقید کرده  
 میشود بوسی حکم و ضبط کرده میشود بوسی اخبار اولین و مقالات ایشان و نوشته میشود بوسی کتب منزل و صحف  
 سماویه و اگر نمی بود قلم استقامت نمی پذیرفت امور دنیا و دین در محاش و معاد و صاحب کشف در تفسیر سوره  
 اقرآن در بیان علم با قلم میگوید اگر نمی بود بر دقیق حکمت الله و لطف تدبیر وی و دلیل مگر قلم و خط کفایت بود و خاتم  
 قلمی که بوسی حمد ندای و نعمت مصطفی بنویسند و تفسیر کتاب الله و شرح احادیث رسول کنند و مقالات او بیارند  
 مواخط و نضاح این بیگانه و محراب مزید یقین و باعث تقویت و تکمیل ایمان ترویج و تجدید امر دین گردد و از  
 کلام و عنایات نفس و خیالات و ادبام موجب هدایت انام و مقوی احکام اسلام باشد اجتناب نماید اگر چه  
 بزعم خود حقائق و معارف نام می کنند فویل للذین کتبون الکتاب بایدیم ثم یقولون بنامن عند الله لیشر و اب  
 مثلاً قلیلاً فویل لهم ما کتبت ایدیم و ویل لهم ما یکیبون و یقولون هو من عند الله و ما هو من عند الله  
 و یقولون علیه السلام کذب و هم یعلمون اعاذنا الله من ذلک و با جمله قسم خورد و بیجا  
 تنزیهی از جنون که رمی میکردند او را کفار از غایت جهل و حماقت و عناد و استکبار  
 و چگونگی نسبت کرده شود بجنون دانسته که عاجزند آمدند عقلا همه از معارضه و سه

و غیره از جناب حق خیر بر آنکه راه نمی یابد حصول تمامه عالم بان و کتابی آورده که از معارضه وی نفسی و بطعاً عاجز  
 آمده همه گردن تسلیم و انقیاد تمامند و خبر داد از کمال جلالت وی در دنیا و آخرت و گفت ان لک لاجرا غیر محزون  
 ای ابراهیم یا غیر مستطیع الی ابدال ابو بعد از آن تبار کرد بروی بطلای که اعظم از جمیع عطایا و فرمود انک علی خلق  
 عظیم و این را عظم آیات نبوت و رسالت است و عائشه رضی الله عنها در تفسیر خلق عظیم گفت کان خلقه القرآن  
 و عظیم تر از قرآن چیست و گفته اند که خلق عظیم آنکه همت او جز خدا نبود و مطلوب غیر وی نباشد و کلام در آن اول  
 باب ثانی گذشت فمکر و حصل و از عظام آنچه متضمن مکریم و تشریح و تعظیم الهی و عدد نعمها و الار و وعده  
 با عطا نعم غیر منتهی اوست تعالی سوره و الضحی است که قسم خورد وی سبحانه بلیل و نهار که محل نظر آیات آلاء  
 حضرت پروردگار اند بر آنچه خبر داده از احوال شریف حبیب خود در دنیا و آخرت و فرمود ما و تک ربک و ما قلی  
 برگ نداده است و دشمنی است ترا پروردگار تو بعد از آنکه برگزیده است ترا و تفسیر کرده اند ضحی را بروی  
 عالم آرای وی دلیل را بوی مشک نامی می صل الله علیه و آله و سلم چنانکه نقل کرده است امام محمد بن زین  
 و سبب نزول این سوره چنانکه در تفسیر بیان کرده اند قدرت و جیت همیشه از اسباب یا برای مصلحتی از مصالح  
 که خدا و انانیت بان پس تکلم کرد دشمنان و گفتند که برگ کرد محمد پروردگار وی و دشمن داشت او را و لایق  
 خیر که من الاولی و هر آینه در تمام درجهای و نعمتهای که نهاده است ترا خدا تعالی در آخرت از شفاعت و مقام  
 محمود و بهتر و عالی تر است از آنچه داده است در دنیا که دنیا از جهت تنگی جای وی گنجایش آن ندارد و از ایت  
 ثم رایت یحیا و تکا کیر یا همیشه نهایت امر تو بهتر است از بدایت از جهت بودن تو هر ساعت در ترقی و تصاعد  
 و در اتب کمال و فیضان عطا و درود نوال و جامع وجه کرات انواع سعادت در دنیا و آخرت این آیه است  
 که فرمود و لسوف یعطیک ربک فترضی و عذاست از پروردگار جل و علا حبیب خود که چندان عطا کند ترا که رضی  
 شوی تو و بیان این از حد حصر و احصار خارج است و در شفا گفته که روایت کرده شده است از بعضی از این  
 نبوت سلام الله علیهم اجمعین که فرموده نیست در قرآن ایسی امید داشته شده تر ازین آیه زیرا که آنحضرت را  
 نمی شود با آنکه در آید هیچ یکی از امت او او را شایسته نگفت بنده مسکین ثبته الدنی تمام الصدق و یقین که آیه  
 لا تضلوا من رحمة الله ان الله یفر الذنوب جمیعاً یرجو ب رجاء و اید و ایت قائده و لیکن مقتضای  
 بسخنرت ذنوب درین آیه امیدواری رفع درجات و حصول مراتب بسیار است که آنحضرت رضی نخواهد بود  
 هیچ یکی از خوار است وی با نخطا و ایستی مقام شکسته خاطر گردد و بفری اننا مشرک الاسلام و ان لنا

۹

پس انعامی که بنا بر غیر منهدم + و عجب از صاحب او است پس بدین که گفته اما آنچه افسوسناک است که آنحضرت که  
 راضی نشود که در آید هیچ کی از است وی آتش را از زرب دادن شیطان است ایشان را و صاحب کردن  
 ایشان زیرا که وی مسلوله است و سلامه علیه راضی است بهر چه راضی هست ضمای خود جل و وی سمان  
 میدارد و عانیان از آتش در رسول خدا عرف است بخدا و بحق وی میراست از آنکه گوید بخدا من راضی  
 نیستم که کسی را از است من آتش در آری یا میگذاری در آن بلکه پروردگار تعالی اذن میکند او را شفاعت  
 پس شفاعت می کند هر کسی را که میخواهد و اذن میکند و راضی میشود و شفاعت میکند هر کسی را که اذن دهد  
 و راضی گردد و استی کلامه پیشه نماید که در حدیث شفاعت آمده است که آنحضرت شفاعت میکند طوائف  
 عصات را به ترتیب چنانکه زانیان و سارقان و شاربازان و سلا پس زنان باقی میمانند آنکه نیست در دنیا  
 ایشان بزرگوار ایمان یا چه از آن پس بگوید پروردگار تعالی اینها از آن من اند خاصان اند من خود شفاعت  
 می کنم ایشان را بجز پس آفریده میشوند و بر آورده می شوند از آتش و در شفاعت آنحضرت صلی الله علیه و آله  
 و سلم فائده معلوم است که شفاعت بی اذن حق تعالی و بی رضای او نمی باشد و لیکن بی اذن تعالی اذن  
 میکند و رضای او شفاعت مقتضای دعه که کرده است یا رضای وی و مراد آن قابل در آمد در پیش  
 بطریق ناپیدا است و مقرر است که عاصیان دائم در دوزخ می باشند و در آن روایت و عبارات آمده که آنکه  
 آنحضرت راضی نشود که علیه هیچ کی از است او در آتش دیگر آنکه راضی نشود که با هر چه کی از است او در آتش  
 و از عبارات اول نیز همین اد است فائده و با است التوفیق بعد از آن بیان کرد در تفسیر سوره نعتهای که در بیان  
 حال انعام کرده تا معلوم گردد که در عاقبت نیز چنین ممکن و وسیع خواهد بود و کما قبل لقد احسن الله فیها منی کذلک  
 بحسن فیما لقی از تربیت کردن و در تجریت و عنایت بعد از تربی و یکی جای دادن و بعضی گفته که مراد  
 به تیمم گنااست یعنی یافت ذات لغیض تا بی نظیر و از مضیق جمل و در طه ضلالت که اهل جاہلیت بر آن بودند  
 بر آورده در تضار علم و مقام هدایت و در آردن و با عطا را مال و عنایم و کینج قناعت و غنا و قلب غنی است  
 و چون در حالت صفر و حیلست و تیمم مهمل مجبور و محرم گذاشت بعد از آن خاص من اصطفا به نبوت در سال سوره  
 خواهد گذاشت و لما سمعتہ ربک فحدثت زیرا که اطهار نعمت و تحمیرش آن موجب شکر گذاری و قبول نیست  
 و اطلاق شراخ و احکام و تعلیم و هدایت نام نیز از جمله تحمیرش نعمت است و اما سوره و النجم پس تحقیق متضمن است  
 آیات او از فضل و شرف مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم نیز زیرا که ممکن نیست عدو اخصای آن تعذرت و

بیان سوره و النجم

وصول بکتابه حقیقت آن اول قسم اخروی و پنجم که در بود ان جنس نجوم است یا شریک که این اسم غالب آمده است یا  
 نبی است و قرآن که بنما نازل شده یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم که فرود آمد از آسمان در شب معراج یا قلب محمد  
 که مشروح است با نور و منقطع از اختیار و فرود آمده است از آسمان قدس بر زمین انس بر نباتات آنحضرت و طریقت  
 هدایت و تنزیه وی از غرابت هوا و صدق در آنچه تسلسل است بروی و آورده قلب که محل صدق و هدایت  
 است بغایت مناسب است مجسم علیه کمال یعنی در ادعوی و ما یطلق عن الهوی ان هو الاوحدی یوحی  
 قرآن است و اگر چه کلام و حدیث آنحضرت را مراد دارند که وحی خفی است جز در سه موضع که از استثنای  
 دارند که قصه اسارای برد قصه ماریه و حمل و تا بیره نخل از آنجمله است و بران تشبیه واقع شده است نیز در  
 است و ما یطلق عن الهوی ان هو الاوحدی یوحی میگوید نیست نطق او صادر از نهاد نیست نطق او که وحی که  
 فرستاده می شود بروی در مواهب لذت میگوید که این بهتر است از ماده و ضمیر بقرآن زیرا که نطق بقرآن و  
 نسبت هر دو صحت قال الله تعالی و انزل علیک الکتاب الحکیم کتاب قرآن و حکمت سنت او از وحی از  
 حسان بن عطیه آورده که گفت نزول میکرد و جبرئیل علیه السلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت  
 چنانکه نزول میکرد بروی بقرآن که تعلیم میکرد او را از اینجا معلوم شد که نطق مخصوص بقرآن نیست بلکه چهار  
 آن حضرت را نیز وحی حق گفته اند بعد از آن خبر او از فضیلت بقصه اسیری و انتها و بیدار و المنتهی که نهایت  
 وصول علوم خلق تا آنجاست و تصدیق بصر شریف و عدم زلیج و طینان در آنچه دید و آنچه کشف کرده شمر  
 بروی صلی الله علیه و آله و سلم از جبروت لا هوت مشاهد کرد و از عجایب ملکوت که محیط نمی تواند شد آن  
 جبارت و طاقت ندارد و جمل سماع ادنی ان فهم و عقول و لهذا اشارت کرد بر فرود ایما و کنایت و ال تعظیم  
 بقول خود فادعی الی عبده ما اوحی و میگویند که کلم حضرت رب العزت بحیب و بر سه نوع است یکی بعبارت  
 لغت عرب که ظاهر آن مفهوم خلق است دیگر با اشارت مقطعات قرآنی که تحقیق آن کسی اراده نیست بیوم  
 بجز در ابهام که کسی تصور و خیال آن تواند کرد و چنانکه فادعی الی عبده ما اوحی و در روایتی که درین سوره اثبات  
 آن کرده شده است مفسران اختلاف دارند که روایت جبرئیلیت یا روایت حق بفرود یا بصر و تحقیق قول  
 اخیر است کعب جبار گفت قسمت کرد حق تعالی روایت و کلام را میان محمد و موسی پس کلام کرد موسی را  
 و در بار دید او را محمد و بار و قول ابن عباس اکثر صحابه نیست و لیکن عائشه درین مسئله مخالف اقا و اولی  
 فائده و بر هر تقدیر در اینجا دلالت است بر غایت فضل و کمال وحی صلی الله علیه و آله و سلم که فرود می آید

را حاصل نشد و در سوره اذا الشمس كورت از لقول رسول کریم ذی قوه عند ذی العرش کلین مطلع ثم امین نزد  
بعضی محمول بر ذات شریف مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم است که جامع این صفات و تمامه فضائل و کرامات  
چنانکه در سوره الحاقه مراد لقول رسول کریم ذات شریف اوست صلی الله علیه و آله وسلم **وصل** گفت  
وی سبحانه ما انزلنا عليك القرآن لتسقى وفتح این سوره قرین بس و القرآن الحکیم انک لمن المرسلین است  
و طه را نیز از اسماء شریف آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم دارند و با انسان یا رجل نیز مراد دارند چنانکه پس  
برای سید محل کتبه طه یا معنی یا طاهر یا اودی دارند و گفته اند طه در حساب ابجد نه است یا پنج و مجموع چهارده یعنی  
آن یا ایها البدر چنانکه گفته است **عیت** رخت را خوانده طه را در نگاه با چو ماه چارده بل چارده ماه با وین  
مفسران که مثال این را از ربع تفاسیر میخوانند و طه را اسم الهی نیز میدارند و هر دو سوره مفید بح و شایسته  
خداوند صلی الله علیه و آله وسلم ازینجا گفته است **عیت** ترا عز لو لاک تکلیف بس است با شنای تو طه و بسین  
بس است با و در بس قسم و شهادت است بر بودن آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بر صراط مستقیم و درین قسم  
و در طه اعزاز و اکرام اوست بر وجه محبت و شفقت چون آنحضرت در طاعت و عبادت تعجب بسیار میکشید  
خصوصاً در تجمد و قیام لیل چندان می ایستاد که پایهای مبارک وی می آماسید گاهی بر یکپای می ایستاد پس  
فرود آمد طه ما انزلنا عليك القرآن لتسقى بطریق مذکور اسم است صلی الله علیه و آله وسلم بر وجه قسم اگر چه از  
اسما ربی جل و علا باشد و اگر اسم آنحضرت دارند بر قسم عمل کنند نیز جا بر است و در التفاتی که در اینجا از غیبت  
بخطاب حاصل میشود شفقت و تکریمی مفهوم میشود که بر ذائقه محبت لذیذ است می فرماید نفرستادیم ما قرآن را بر تو  
برای آنکه در مشقت استی و تعجب کشی الا تذکره لمن بخشى نیت قرآن مگر برای یادوان حق مگر کسی با  
که می ترسد از خدا که مراد ذات شریف اوست و در روایتی آمده است که چون آنحضرت قیام لیل میکرد وی  
سینه خود را بر سنی تا خواب نیامد و بیداری میبود تمام شب و صاحب مواهب لذتینه این را استعجاب و نموده اند  
اعلم و بعضی گویند که مراد بآیت کریمه آنست که در مشقت بینداز نفس خود را و عذاب کن او را با ندوه و خشم  
بر کفر اینها که ما نفرستاده ایم قرآن را بر تو مگر برای آنکه تذکره کنی و ابلغ نامی هر که ایمان می آید و صلاح می  
برای خود و هر که کفر میپوزد و فساد می کند برای خود نیست بر تو مگر رسانیدن امر و بس چنانکه جایی دیگر  
نیز بطریق شفقت و مهربانی لعنک باخ نفسک علی تمارهم ان لم یو سوب هذا الحدیث استعجاب است که تو بلاک  
کنی خود را و بر بی ایشان اگر ایمان نیاوردند با من سخن که قرآن است و فرمود و لقد نعلم انک یضیق صدرک بالقرآن

وصل است

بیتان سوره طه و بس

بهرتیه تحقیق میدانم که تنگی می گرد و سینه تو بسبب آنچه میگویند و دروغ میگویند بر خدا و بر تو که ترا سحر و مجنون  
میگویند و شرک میکنند بجز او طعن میکنند در قرآن اینجا غایت اظهار محبت و دوستی است صبر کن که معامله  
کافران اینها همچنین بوده است و شاد باش که عاقبت نصرت تراست و نافرستاده ام و از زبر تو برای آنکه در  
مشقت معنی مانند و گین باشی چنانکه سائر پیغمبران ترا شد و در اینجا شاید که خلیجان کند که ضیق صدر باشی و صد  
که بایم شرح لک صدر که خطا شد چون راه می باید شاید اینجا حال پیش از آن بوده با وجود آن لطیف محبت  
و تفقد حال از جانب حق باقیست در اقصای اینجا حال و صدور این کلام فایده و بعضی از ارباب ذوق و وجد  
گفته اند که مشقته که آنحضرت در جهاد و تکالیف شرعی می یافت با وجود غایت محبت و عنایت از آن قبیل  
است که محبوب قوی و توانا محب ضعیف ناتوان را در کنار گیرد و زور کند تا چار این محب ضعیف ناتوان مشقتی و  
تعبی بیاید اما قیوان دانست که در ضمن آن چه ذوق و لذت است فهم من فهم و حرف من ذاق مع گزگفته  
دان عشقی خوش بشنو ای حکایت و وصل یکی از شایسته تعظیم و تکریم الهی و اعلائی شان و اظهار فضل و کرامت  
حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم و تزیین و رفیع قدر آنحضرت این آیه است ان الله و ملائکته  
یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما بدستی و راستی که خدا و تمام فرشتگان او در روز  
بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ای انسان که ایمان آورده اید در روز فرستید و سلام گویند و اطاعت کنید  
پروردگار خود را و موافقت کنید فرشتگان او را در فرستادن و در بر پیغمبر و درود شما و فرشتگان این است  
که دعا کنید در خواهد پدید آید پروردگار تعالی که درود فرستد در محبت کند بروی و شما را که با قدرت و قوت که بروی  
درود فرستادن تو ایند و شما که می شناسید قدر و مرتبه او را تا بر اندازه آن بروی درود فرستید چنانکه پروردگار  
تعالی و تقدس می شناسد اللهم صل علی محمد و علی محمد و علی محمد و علی محمد و علی محمد و علی محمد و علی محمد  
صل علی محمد صلوة انه لهما اهل و هو لهما اهل و بارک و سلم پس جمع کرد حق تعالی عالم علومی و سفلی همه را بر شما  
و دعای وی صلی الله علیه و آله و سلم و اعلان کرد بکردی در اولین و آخرین و نشر کرد در ساقب احوال و افاق  
شرفا و غربا و براه و بجا او در آسمانها و عرش و کرسی نزد شستوی و حریت اقلام و انداخت محبت او را در دلها می  
سوزین چنانکه راحت می یابند بکردی ارواح ایشان و طرب میکند به سماع ذکر وی اشباح ایشان و است  
می شود یاد وی و دلها و خوش میگرد و بکردی زبانها گو یا گفت پروردگار تعالی پر میکنم و حمد را همه با تسبیح تو  
که همه شای گفته ترا در روز میفرستند بر تو و بیرویی می کنند طریقه ترا و نگاه میدارند سنت ترا و بیخ فرض نیست

وصل و حکایت

از فرائض نماز مگر آنکه با وی سنتی است پس ایشان متمسک اند در فرضیه با امر من و در سنت با امر تو و تحقیقت هر دو با امر من و امرت و گردانیدم طاعت ترا طاعت خود و بیعت ترا بیعت خود و فریاد میدارند الفاظ و مشور ترا و منسرتان تفسیر میکنند معانی فرقان ترا و اعطان میرسانند و عطا ترا و طوک و سلاطین و قرا و غزوات ایستاده می شوند بر در تو و سلام میفرستند از بیرون و در بر تو و مسح میکنند روی خود را برابر روضه تو و امید میدارند شفاعت ترا و شرف تو باقی است تا ابد الابدین و الحمد لله رب العالمین بعضی از علما را قول کرده اند قول آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم و جعلت قره عینی فی الصلوة برین یعنی بر صلوة فرستادن خدا و فرستگان بروی و امر کردن حق تعالی مومنان را بدان و تحقیق آنست که مراد بان نماز است چنانکه در بیان مسن هر دو سیرت آنحضرت گذشت صلی الله علیه و آله وسلم و حصل و نعم و اکمل کمال از جاه و جلال و کرامات و برکات که از درگاه عزت وارد و فائض است بر آنحضرت چیزی است که متضمن است آنرا سوره فتح که پروردگار تعالی و تقدس در آن خطبه روح و شنای رسول خود خوانده است انا فتحنا لک فتحا مبینا

و کما

یعنی لک الله ما تقدم من ذنبک و ما آخرو تیم نعمته علیک و یدیک صراطا مستقیما و ینصرک الله نصره عزیزا بدانکه فتوح و فیوض صوری و معنوی و کرامات و برکات ظاهر و باطن که از جناب عزت و کبریا بر آنحضرت فائض است غیر مابقی است و یکی از آن فتح بلاد و تسخیر عباد و حصول غنائم و تقویت دین و تکثیر است و شیوع احکام اسلام است و اعظم فتوحات فتح مکه است که بعد از حصول آن تمامه قبائل عرب طواعیت نام فوج در دین خدا درآمدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم توجبه عالم قدس شده درین سوره وعده است بحصول آن فتح که از جهت تحقق و وقوع آن تعبیر مابضی کرده شد و فتح مبین یعنی پیدا و هویدا که ظاهر و باهرست عزت و شوکت او درین و حصول مزید یقین و معنی پیدا و هویدا کننده نیز آمده است یعنی ظاهر کننده عزت و شوکت و غلبه دین اسلام را یعنی لک الله ما تقدم من ذنبک و ما آخرو اقول در اینجا بسیار است یعنی گفته اند ما در غیر نیست که واقع شده در جاهلیت پیش از نبوت او و امام سبکی گفته این قول درود است زیرا که بود پیش از خدا صلی الله علیه و آله وسلم جاهلیت دوی صلی الله علیه و آله وسلم محصوم است پیش از نبوت و بعد از وی و مجامع گفته ما تقدم در قضیه ماریه و ما آخرا ذات امر را زید گفت سبکی این قول باطل است زیرا که نبود قضیه ماریه و امر را زید ذنب اصلا و هر که اعتقاد کرد آنرا خطا کرد و در محشری در کشفان گفته و بیضاوی نیز در اینجا بیعت وی کرده که مراد جمیع آنچه گذشته از فرطات که تواند که محل خطاب کرد و ولما

یکی رحمة الله علیه گفته که این قول نیز مراد است بجهت ثبوت عصمت انبیا صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین و تحقیق اجماع کرده انعامت در عصمت ایشان در آنچه متعلق است به تبلیغ در آن از غیر صحابا و کبار نزدیک که حکم کند مرتبه ایشان را و از ما دوست بر صحابا این چهار قسم جمع علیه است و اختلاف کرده اند در صحابا نری که حکم کند مرتبه ایشان را معتزله و بسیاری از غیر معتزله بجز از آن رفته و مختار بعضی منع است زیرا که ما مورع با ایشان در هر چه صادر شود از ایشان از قول و فعل پس چگونه واقع شود از ایشان چیزی که ناشائسته و نامناسب باشد و امر کرده شوم ما با مقتدا و دین و تشویب را بجز و تجاسرست بر حضرت انبیا و تجویز آن بر ایشان مطلقا اگر نسبت این قول با ایشان صحیح است بجز اند با آنچه ذکر کردیم از اجماع و انهای که تجویز صحابا کردند نفسی و دلیل نماند بر آن بلکه از همین آیت و امثال آن گرفته اند و تحقیق ظاهر شد جواب از آن و آن جماعت که تجویز کرده صحابا غیر نزدیک را این عطیه گفته که اختلاف کرده اند آیا واقع شده از آن حضرت چیزی از آن با واقع نشده و صحیح آنست که واقع نشده و سبکی رحمة الله علیه گفته هیچ شک شبه ندارم من در آن که واقع نشده و چگونه تحمل کرده شود خلاف این در قول و حال آنکه و ما یطلق عن "وی ان هو الاوصی یوحی صفت اوست و اما فعل اجماع صحابا است که معلوم است از ایشان قطعا اتباع وی صلی الله علیه و آله و سلم و اقتدا بوی هر چه بکند از طویل و کثیر یا صغیر یا کبیر و نبود صحابا بر رضوان الله علیه توقفا و بخت تا آنکه حرم نشینند بر علم با آنچه میکرد آن حضرت در سر و خلوت و بر اتباع آن و اندامها مذکور کسیکه مامل کند احوال صحابا بر رضی الله عنهم با حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و آنچه می شناسند و مشا بهره میکردند از وی در جمیع احوال وی از اول تا آخر شرم دارد از خدا عزوجل که تکلم کند مثل این کلام یا خطور کند مثل این او با هم در دل وی و گفت یکی رحمة الله علیه و اگر نمی بود که گفته شده است این قول و صادر شده است از بعضی مردم حکایت نمی کردم آنرا و تعرض نمی کردم بر آن مابین این دو ادعایم بسوی خدا از خوشتری که گفته است این قول را در تفسیر آیه و اگر تسلیم کنیم این قول را ما شاهد الله بس نیست مگر دیدگی و خیر ایمانا ما در امیر تغیر پس مناسب نیست ذکر آن در آیه که شیریست تبطیم و امان و اگر داند آن عبارت فتح بین مقرون تبطیم و حمل برین خلقت بلاغت این کلام اما سبکی است در رد و مقاله از خوشتری که ذکر کرده است علامه سیوطی در رساکن خود ذکر کرده است احوال دیگر نیز تا رسیده است یازده و زیاده بر آن و گفته است سبکی در تفسیر خود که تحقیق مامل کردم در این کلام یعنی آیه لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تاخره و ما قبله و ما بعد وی پس یا فتم او را که احتمال نماند مگر یک وجه را و آن تشریف و تکریم پیغمبر است صلی الله علیه و آله و سلم بی آنکه

نویس

در اینجا گناهی باشد و گفت بکی و بعد از آنکه در مقدم من بر معنی یافتیم این عطیه را نیز که افتاده است بر این  
و گفته است که معنی آیت تشریف است با حکم و نیت در اینجا گناهی و تحقیق توفیق یافته است این عطیه را  
در آنچه گفت استی و این کلام مجتهد پانز آیت که خواجگان گاهی تشریف میدهند بعضی خواص از  
بندگان خود را و میوزند ایشان را و میگویند که بخشیدم ترا و در گذشته از هر گناهی که پیش و پس کرده و مواخذه  
نیست بر تو و حال آنکه آن بنده هیچ گناهی ندارد و خواهد هم میداند که هیچ گناهی از وی صادر نشده نه پیش  
و نه پس ولیکن این کلام مفید تشریف و بکریم است مریدگان را فایده و باید التوفیق و بعضی محققین گفته اند که  
معفرت اینجا گناهی است از عصمت پس معنی لغوی که آمد ما تقدم من ذنبک ما تا آخر لیصمک الله فیما تقدم  
من عمرک فیما تاخر منه و این قول در رعایت حسن و قبول است و تحقیق حد کرده اند بلغا از اسالیب بلاغت در  
قرآن که کتابت کرده شده است از تحقیقات بلقط مغفرت عفو و توبه چنانکه در نسخ قیام بلیل فرمود علم ان  
لن تحصوه قتاب علیکم فاورد اما تیسر من القرآن و نیز نزد نسخ تقدیم صدقه نزد خوبی رسول فاو لم تفعلوا و  
تاب الله علیکم و نزد نسخ تحریم جامع لیلته الصیام قتاب علیکم و عفا عنکم فالآن با شر و هین و نیز گفته اند  
که پروردگار تعالی در قرآن ذکر توبه و غفران انبیا فرمود در ذکر ذنوب و خطای که از ایشان صادر شده نیز  
نموده چنانکه در قصه آدم گفته و عصى آدم ربه و در شان نوح انی اعطاک ان تکون من الجاهلین و در قصه  
یونس گفته فظن ان لن نقدر علیه و با داود گفته فلتابع الهوی و در قصه موسی گفته فوکره موسی و در شان  
سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم قبح را تقدم داشت بعد از ان ذکر غفران ذنوب گذشته و آینده کرده و  
راستور داشت و شیخ عزیز الدین عبدالسلام در کتاب وی که مسمی است بنهایة السؤل فیما ینح من تفصیل  
الرسال گفته تفصیل داده است خدای عزوجل پیغمبر را صلی الله علیه و آله و سلم بر سایر انبیا علیهم السلام  
بوجه کثیره و ذکر کرده است آنرا تا آنکه گفت یکی از ان بوجه اینست که خبر داده است که آنزیده او را صلی الله  
علیه و آله و سلم ما تقدم من ذنبه و ما تاخر و نقل کرده شده است که در تعالی خبر داده هیچ یکی از انبیا را علیهم  
السلام مثل آن بلکه ظاهر آنست که خبر داده و لهذا وقتی که طلب کرده میشود از ایشان شفاعت ذکر میکنند  
خطایای خود را و از بهیبت آن مقام اقدام نمی نمایند بر شفاعت و چون طلب می کنند خلایق از ان حضرت صلی  
علیه و آله و سلم در مقام میفرماید این کار نیست چه پانز آیت است که حق سبحانه اثبات کرده برای او نیست قبح بین  
و بعد از ان ذکر کرده مغفرت ذنوب را و ذکر کرده بعد از وی تمام نعمت و اثبات هدایت صراط مستقیم و نصرت

پس بهتر شد که مقصود اثبات ذنوب نیست بلکه نفی آنست فاشم و باسد التوفیق ذکرها کله السید علی و تیم  
 نسته علیک و کام و کامل گردانیده نعمتهای خود را بر تو پوشیده نماید که تمامه فضائل و کمالات و کرامات و  
 برکات داخل است درین کلمه هر چه ذکر کرده شود تصور نموده آید از خصوصیات نعم و عموماً آن از آنچه می  
 اندیشه و خیال از عدد و احصای آن عاجز و قاصر و زبان قائل و حال از ذکر و بیان آن لال باشد چه در حیطه  
 و حال مندرجست و تفصیل از حیطه امکان بیرون است شرفان فضل رسول اللیس له با حد فیرب عنه

ناطق نعیم و قل لو کان البحر مدائن لکن انفق البحر قبل ان تنفک کلمات ربی ولو جئنا بتملک مد و ادولان ما

فی الارض من شجرة اطلاق و البحر مدینه من بعده سبعة اجرام نفدت کلمات الله و ادیان کلمات نزد اهل تحقیق  
 فضائل و کمالات و معانی و معارفی است که حضرت ذوالجلال و الاکرام بر خاصگان درگاه خود از انبیا و اصفیا  
 خصوصاً بر سید انبیا و سدا صفیا افاض نموده و الا آنچه صفت حق و شیون ذات مطلق است نزه و مقدس است  
 که باین تشبیه و نظیر نمایند و بعد از تقسیم نعمت و شمول آن تمامه نعمتهای دنیوی و اخروی را تخصیص کرده بذکر  
 دو نعمت یکی هدایت صراط مستقیم است که اصل اصول نعم و شمر نوز و افلاح و هدایت امام که نهایت بعثت و  
 ارسال است دوم دنیوی که مقصود بیان نیز دین است چنانکه اول نیز منبج صلاح عالم و انتظام کار خار و خوب  
 است و فرمودید یک صراط مستقیماً و منصرک الله لصر اعزیزا گفت ابن عطار رحمة الله علیه جمع کرده شد  
 مرا حضرت را درین سوره نعمتهای متعدد و عظیم از فتح بسین از نشانههای اجابت است و مغفرت که از نشانههای  
 محبت است و امام نعمت که از نشانههای اختصاص است و هدایت که از نشانههای ولایت است پس مغفرت  
 تبریه و تشریه اوست از جمیع تعارض و عیوب و تمام نعمت و ابلاغ اوست بدرجه کامله و هدایت و دعوت است  
 بشا هده و اعلا کرده شان او را بچیزی که فوق آن مرتبه در قرب متصور نیست و فرمود ان الذین جبال یعونک

انما یبالیون الله ید الله فوق ایدیهم چنانکه فرمود من یطیع الرسول فقد اطاع الله اگر چه این باصطلاح  
 اهل عربیت از قبیل مجاز است اما اهل حقیقت دانند که آنچه فرماست عالم بعد از ان منت نهادن و انزال  
 سکینه و طماننت و آرام یقین که خلاصه نعمتهاست بر مومنان که تصدیق کردند او را و وح کرد در آخر سوره بدر  
 و شامی اصحاب کامل النصاب و می بفضیلت محبت بی صلی الله علیه و آله و سلم که نتیجه محبت است و در صف  
 کرده بشدت و خلاف بر کفار و رحمت و ایلاف بیکدیگر که انتظام کار خانه دین و ملت بر نسبت و گشتن باین  
 صفت مصدوق بهم و بچون چنانکه فرمود در سوره مائده اوله علی المؤمنین اخره علی الکافرین الایه و و عدله

۳۳

و صل نماز فضائل و کمالات

کرده ایشان بمغفرت و اجر عظیم در دنیا و آخرت و این همه موجب اعتنان و فضل و شرافت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و وصل تمامه فضائل و کمالات و برکات که فائز شده بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از درگاه عزت درین کلمه که از جوامع الکلم است داخل است انما احطیناک الکوثر که مراد بدان خیر کثیر است در دنیا و آخرت و این کلمه باین اختصار و ایجاز متضمن الطهاره و ابراز این رأاست و اگر تمامه طهاره و عرفای عالم شرح این کلمه کنند استیغای آن خوانند که و الله اعلم بما یدی بالفعل آنچه در نظر است نبویم گفت انما احطیناک الکوثر یعنی وادیم ترا منقبت مکاره که هر یک از آن اعظم است از تمامه ملک دنیا و چون وادیم ترا این نعمتها مشغول شو بطاعت ما و باک مدار بقول بدگویان و عبادت بدنی میباشد و مالی اشارت کرد با اول بقول خود فصل لربک و ثانی بقول و انما یدی که انما احطیناک بلفظ ماضی نه بافظ مستقبل که گوید مستطیع کمالات و او بر آنکه این عطا حاصل شده است پیش از وجود عنصری وی صلی الله علیه و آله و سلم چنانکه گفت کنت نبیا و آدم بین الروح و الجسد گویا گفت یا محمد هیاسا تقیم ما اسباب سعادت ترا برای تو پیش از دخول تو در دائره وجود پس چگونه معنی میگزاریم ترا بعد از وجود تو و اشتغال تو بعبادت و ترا وادیم ترا این فضل عظیم از جهت طاعت و عبادت تو بلکه بجز فضل و احسان از غیر موجب بی سبب که حاصل معنی اجتناب است اگر گویند که همه انبیاء بلکه همه مردم را هر چه دادند پیش از وجود عنصری ایشان داده اند و نصیب کرده اند پس فضل بآن شود که ایشانرا بیشتر دادند از دیگران نه بیشتر بایشان آنگه میگویند که نبوت آنحضرت و کمالات وی صلی الله علیه و آله و سلم در عالم ارواح ظاهر کرده بودند و ارواح انبیاء از آن استغاضه نموده چنانکه فرمود کنت نبیا الحدیث و نبوت انبیای دیگر در عالم الهی بودند در خارج قائمه است که مراد بکوثر نه نیست و در حقیقت چنانکه وصف آن بکوثر در احادیث آمده است از جهت کثرت واردان است روایت کرده است ابن رضه الله عنه که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شامی آنگه سیر میکردم در بشت ناگاه نهر را دیدم که بر هر طرف وی گنبد است از در بخت و طینت و مشک از فراست گفتم چیست این بجزیرت گفت این کوثر است که داده است ترا پروردگار تو تعالی رواه البخاری مشهور و مستغنی در میان سلف این تعظیم و در حدیث تفسیر بآن واقع شده و بعضی گفته که مراد بکوثر اولاد طیبه است زیرا که این سوره نازل شده است و بر وی کسیکه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را طعن کرده بعد از او را پس گفت وادیم ترا اولاد که باقی بمانند تا روز قیامت فائده و بعضی گفته اند که مراد بکوثر خیر کثیر است و کوثر در لغت مصدر است بمعنی کثرت و در

و صل

و از آنجمله آنکه آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم طعن زد و ابرو خواند در عین المعانی میگوید که کوشش فرمودی  
 از کثرت چنانکه فوغل از نقل و جواهر از جهر و در مقابل او خبر آمدان شامگ هوالاتر یعنی آنکه ترا عیب کند و  
 بی نسل میگوید آخر ابرو نیست و ابرو آنکه او را نسلی نباشد و در کثافت میگوید که کوشش فرمودی از کثرت و  
 مبالغه است و ران یعنی بسیار بسیار اعرابی را پسرش از سفر باز آورده بود گفتند بچه حال باز آمد پسر تو گفت  
 جابا لکون یعنی باز آمد بچه کثیر و از این عباس آمده است که وی کوشش را تفسیر بچیر کثیر کرد پس گفت او را سعد بن  
 مردم چنین گویند که کوشش جوئیست و بیشتر این عباس گفت وی از جمله غیر کثیر است معنی آنست که دادیم ما را  
 اسی محمد از نیکی هر دو مسری با پنجه او را از بسیاری نهایتی نبوده و داده نشده است بر هیچ یکی از غیر تو و او هدیه  
 آن منم که پروردگار جهانیا تم پس عزت است شریفترین و دافرترین عطا با کریم ترین و دهنندگان و عظیم ترین  
 انعام کنندگان فصل لربک پس پرستش کن پروردگار خود را که عزیز گردانید ترا بطای خود و بنواخت ترا در نگاه  
 ترا از منت خلق بر زعم قوم تو که غیر خدا را عبادت کنند و انحر و چون فوج کنی برای وی و بنام وی کن بر خلافت  
 این قوم که فوج بنام بیان کنندان شامگ هوالاتر یعنی راستی و راستی هر که ترا دشمن داد و خلاف و رز دبا تو از  
 قوم خود هوالاتر یعنی اوست ابرو بی نسل و بی برکت نه تو چه هر که تا روز قیامت از مومنان پزاید همه اولاد تو  
 و احقاب تو باشند و ذکر تو بلند است بر منابر و بر زبان عالم ذاکر تا آخر و بر آید که بنام خدا کنند شنی بنام تو  
 سازند و ترا در آخرت چیزی دهند که از حیطه ضعف و بیان بیرونست همچو تویی را ابرو توان خواند ابرو عیب کنند  
 قست که در دنیا و آخرت کسی نام وی نبرد و اگر بر دل بخت برد و ابو بکر بن عباس گفت مراد بگو شکر است امت  
 و حسن بصری گفت قرآن و حکیمه گفت نبوت و منیره اسلام و حسین بن الفضل تفسیر قرآن و تخفیف شمر  
 مراد داشته و بعضی شفاعت در اکثر است داشته و بعضی معجزات نبوت داده نموده و بعضی نبوت و قرآن و ذکریم  
 و نصرت بر اعدا و بعضی گفته علی را امت فاعلم و در شامه الانبیا رواه احمد ابو داؤد و ترمذی و بعضی گفته اند مراد بگو  
 علم است بقرونه و ذکر فصل لربک در عقب آن و آنچه مقدم است بر عبادت تیره علم است و هیچ چیزی در کثرت و  
 بسط بصف علم نرسد و بعضی گفته کوشش خلق حسن و صواب آنست که کوشش مخصوص بچیزی ندانند بلکه شامل تمامه  
 صفات و کمالات است و غیر کثیر شامل همه معانی است و در فصل خطاب بعد از ذکر این معانی مذکور ازین قوم  
 نیز اقوال نقل کرده و گفت این خطا گفته دادیم ترا معرفت بر بوبیت خود و انفراد بود احدایت خود بقدرت بیشتر خود  
 و سهل تسری گفته انا اعطیناک الکوثر یعنی دادیم ترا معرفت کثرت با وحدت علم تو حیدر تفصیل و مشهور و وحدت

در عین کثرت تجلی آنکه یکی است و این تجلی بمنزله جویت در بهشت هر که از وی آب خورد دیگر هرگز تشنه نشود  
 فصل لربک یعنی چون مشاهده و اخذ کردی در عین کثرت پس بگذار باستقامت نماز تا مگر را بشه و روح و حضور  
 قلب و انقیاد نفس و اطاعت بدن بقلب در همه اکل جهادات زیرا که همین است نماز کامل وانی بحق جمع و فصل  
 و انحرافی ذبح کن شتر و گاو و امانیت را تا ظاهر شود این امانیت در شهود تو توبلوین و سلب کند از تو مقام تکلیف  
 را و باش با حق قضای صرف باقی ببقای او تا باید تا ابر نشوی در وصول خود و حال خود و انقیاد است تو با تو  
 که ذریت تواند بدستی دشمن دازده تو که برخلاف این طریقه است و منقطع است از حق ابر است نه تو در حقان  
 مولانا تاج المله والدین الصدر البخاری آورده که انا اعطیناک الکوثر هر آینه ما و ادیم ترا یکی بسیار و انواع فضائل  
 میسار بیرون از حد و با تجله آقاویل و ماویل آنکه رحمة الله علیه در کوش بسیار است هر کسی بنور باطن پیروی دیده اما علم  
 خلق بکوش نرسد و جمیع آقاویل و تقاصیل در جنب این اجمال در حقیقت از دقیری و قطره است از نوری اتمی کلام  
 فصل الخطاب و الله اعلم و وصل و از آنچه دلالت میکند بر غایت فضل و کرامت آنحضرت صلی الله علیه و آله  
 و سلم بر بودن وی بنی الانبیا و بودن سر انبیا سلام الله علیهم اجمعین در حکم امتنان وی این آیه کریمه است و اذا  
 الیه یتقون البینین لما آیتکم من کتاب و حکم تم جارکم رسول مصدق لما معکم لئو من به یفسر نه قال او فرمیدم و اخذکم  
 علی ذلکم اصری قالوا قرنا قال فاشهدوا و انا معکم من الشاهدین فمن تولى بعد ذلک قال و لکن هم الفاسقون میفرمید  
 ذکر کن ای محمد وقتی که گرفت پروردگار عالم تعالی و تقدس عهد و پیمان پیغمبر از آنکه هر آینه چیزی که دادم من شمار از  
 کتاب و حکمت بیشتر باید شمار از رسولی که تصدیق کننده است هر چیزی را که با شماست و این صفت تمامه انبیاست که  
 تصدیق یکدیگر می کنند و متوافق اند در اصول دین هر آینه ایمان می آید شما بآن رسول و نصرت میید پیدا و را خبر داده  
 و تعالی که عهد گرفته است از هر پیغمبری که فرستاده است او را از زمان آدم علیه السلام تا محمد صلی الله علیه و آله و سلم  
 جمهور مفسران بر آنند که مراد باین رسول محمد است صلی الله علیه و آله و سلم و فرستاده خدا تعالی هیچ پیغمبری را مگر  
 آنکه ذکر کرده با وی محمد را و گفت با وی اوصاف او را و گرفت بروی میثاق که اگر در پاید او را ایمان آرد بوی و لا بد  
 چون از انبیا میثاق گرفت از انبیا اینشان ایشان که تا بجان ایشانند نیز گرفته باشد و چون انبیا اصل و جمیع  
 اند که گفته کرده در آیت بکر ایشان و گفت علی بن ابیطالب ابن عباس رضی الله عنهما فرستاده خدا تعالی هیچ پیغمبری  
 را مگر آنکه بروی میثاق که اگر باشد و در پاید محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آرد بوی و نصرت دهد او را و بعضی گفته اند که  
 مراد آنست که گرفت خدا تعالی میثاقی را که انبیا بر اتم خود گرفته اند که چون محمد صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث گردید ایمان

و وصل

آید بوسی و بیان کند این را بکسانی که بعد از شما بیایند همچنین تا رسید با بلی کتاب که معاصر آنحضرت بودند چون نخست  
 همیشه قدم آورده نگریب کردند و در ایام او و یاد او آنحضرت این عیشاق را با ایشان نازل نمود این آیه و احتجاج  
 کرده است این بعضی با آنکه آنکه آنکه اخذ کرد و خدا میثاقی عیشاق را از ایشان باید که واجب شود بر ایشان ایمان  
 بر آنحضرت نزد میثاق و انبیا در وقت بعثت از جمله اموات بودند و میت مکلف نمی باشد پس مستین شد که میثاق  
 ما خود بر اعم باشد و مؤید است این قول را که حق تعالی فرمود من قولی بعد ذلک فاو لنگ هم الفاسقون این  
 وصف لائق نیست با نبیا بلکه لائق است بامت و جواب داده شده است که مراد آن آیه بهر طریق فرض و تقدیر  
 است که انبیا اگر زنده باشند واجب است بر ایشان ایمان بجد صلی الله علیه و آله و سلم نه آنکه اجبار است بوقوع  
 آن در وجود و بسا احکام که بغرض و تقدیر آید چنانکه لعن شرکت لجهنم عکک ولو تقول علينا بعض الاقاویل و من  
 یصل منهم الی الله الایات و این مقدار کافیست در اظهار فضل و شرف و کرامت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
 و چون بنا بر کلام بر فرض و تقدیر است قول و تعالی من قولی بعد ذلک فاو لنگ هم الفاسقون نیز درست است  
 و نیز چون بر انبیا حکم کرد و میثاق گرفت بر تقدیر حیات و واجب است بر ایشان ایمان بر اقیان نیز واجب بود  
 بطریق اولی من قولی بعد ذلک فاو لنگ هم الفاسقون نسبت بامت است پس اخذ میثاق بر انبیا و تا کید و تهور  
 و تشدید بر ایشان اقوی و ادخل باشد در مقصود و فایده گفت امام سبکی رحمه الله علیه درین آیه اشارت است  
 که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر تقدیر حیات انبیا در زمان وی در سل با شد بوسی ایشان پس باشد نبوت  
 در رسالت وی عام شامل مرجمیع خلق را از زمان آدم تا روز قیامت و انبیا و ائمه ایشان همه امت او باشند و  
 قول وی صلی الله علیه و آله و سلم که فرستاده شدم من بکافکم من قول حق تعالی و ما ارسلناک الا کافه الناس  
 مخصوص نباشد بصدی که از زمان وی تا روز قیامت اند بلکه تناول است آن کسان را نیز که پیش از وی بودند و اخذ  
 میثاق برای وی بر انبیا برای آن گفت که تا معلوم کنند که وی صلی الله علیه و آله و سلم مقدم و معظم است بر ایشان  
 و وی نبی و رسول ایشان است پس نظر کن ای طالب صادق با انصاف باین تعظیم عظیم و این نبی کریم را از پروردگار  
 وی و چون شناختی این را دانستی که نبی محمد است و وی نبی انبیا است صلی الله علیه و آله و سلم و از نیخاطا هر شود  
 که در آخرت آدم و جز او تحت لوار او باشد چنانکه فرمود آدم و من دونه تحت لوائی و اگر فرضاً انبیا علیهم السلام در  
 زمان وی می بودند یا وی صلی الله علیه و آله و سلم در زمان ایشان میبود همه ایمان می آوردند بوسی نصرت میدادند  
 او را و لهذا فرمود و لو کان موسی حیاً ما وسعه الا انبیا منی از جهت میثاق بروی و لهذا موسی علیه السلام در آخرت

بشریت وی بیاید و حال آنکه وی نبی کریم است و باقیست بر نبوت خود و نقصان نشده است از وی هیچکس  
 و همچنین تمامه انبیا بفرض وجود ایشان در زمان ایشان مستمر ثابت اند بر نبوت و رسالت خود بر اتم خود و آن  
 حضرت نبی است بر ایشان و رسالت بسوی ایشان پس نبوت وی اتم و شامل و اعظم است تا مل کن درین  
 معنی تا گمان نبوی که درینجا نفی نبوت و رسالت است از انبیا که چنین گفته است صاحب اهدی لهدیه و تحقیق  
 و تفصیل کرده است این را زیاده از آنچه کرده شده و گفت بنده مسکین خصه الله بزیاد الايمان والیقین پوشیده  
 نماید که ظاهر آیه اخذ میثاق است از انبیا بقرینة طهارت قول وی لما ایتکم من کتاب و حکمة و تصریح امیر المؤمنین  
 علی و ابن عباس و ظاهر آنست که از انبیا در وقت اخذ میثاق ایمان با آنحضرت و نصرت هم که در ادب آن هم بود  
 توثیق عهد و یا قصد نصرت باشد موجود آمده و بسا کس که آنحضرت پیش از وجود حضرت وی صلی الله علیه و آله  
 و سلم ایمان آورده مثل حبیب بخار و غیره تمامه خلق سالت که بسامع خبر نبوت و فضائل و کمالات وی صلی الله  
 علیه و آله و سلم در زمان سابق مشرف شده بودند و اینقدر کافیت در بودن انبیا و اتم ایشان در حکم امت  
 وی صلی الله علیه و آله و سلم و بودن وی رسول نسبت ایشان و انبیا علیهم السلام و خود در شب اسری در  
 مسجد اقصی جمع شدند که امامت کرد و همه ائمه انورده بوی پس در آنوقت ایمان آوردند و خود اتفاق امت است  
 بر حیات انبیا و بقای ایشان بحیات حقیقی و نیادی و اگر چه در میثاق گرفتن انبیا بر اتم خود با ایمان و نصرت و  
 صلی الله علیه و آله و سلم نیز فضل و شرف آنحضرت است که دیگر از انبیا نبود و لیکن در میثاق گرفتن حق سبحانه  
 از انبیا بر اتم اعز و اعظم است فافهم و بالذات التوفیق و حصل قال الله تعالی تلک الرسل فضلنا بعضهم علی  
 بعض و قال و لقد فضلنا بعض النبیین علی بعض و این دو آیه نص اند در آنکه مراتب انبیا و رسل متفاوت است بعضی  
 افضل اند از بعضی و درینجا رواست بر معتزله که قائلند بآنکه فضل نیست بعضی انبیا را بر بعضی و همه مساوی اند  
 پس قومی گویند که آدم افضلست از جهت حق ابوت و این قول فاسد است زیرا که سخن در فضل حیثیت نبوت  
 است نه ابوت و بسا که پسر فاضلتر از پدر باشد در کمالات اگر چه پدر حق ابوت دارد و قومی گویند سکوت در مقام  
 اولست و بعد از نص قرآن که ناطق است بتفصیل بعضی بر بعضی چه جای سکوت است و گفت و تعالی مستم  
 من کلم الله گفته اند مفسران که در او باین موسی است علیه السلام که کلام کرد حق سبحانه بوی بواسطه و این آیه  
 نص نیست در تخصیص موسی علیه السلام بکلام و حال آنکه ثابت شده است کلام حضرت سید المرسلین صلی الله  
 علیه و آله و سلم در شب معراج بواسطه مگر آنکه کلام موسی علیه السلام بوجهی خاص باشد که وجه تخصیص در بیان

و حصل تکلم الرسل فضلنا

هفت و نهم اسم کلیم بروی شاید چنانکه میگویند کلام نفسی شنید یا از هر جهت شنیده و هرگاه آنحضرت فوق العرش  
 رفت و بجای رسید که منتهای علوم خلایق است و برعکس آنچه از سید آنچه او را حاصل شده باشد از کلام و جز آن  
 از درجات و کمالات اعلی و اتم و اکمل خواهد بود از آنچه دیگران را حاصل شده و ایما کرده باین معنی قول وی جل و علا  
 و رفیع جنتم درجات که با تفاق مفسران مراد باین بعضی محراب است صلی الله علیه و آله وسلم و گفته اند که درین ابهام  
 از تعظیم فضل و اعلاهی قدر اوست و مخفی نیست بر عارف با سالیب کلام و شهادت است با آنکه وی تمیز و متعین  
 است چنانکه اشتباه نیست در آن و علی گفته اند که تفضیلی مراد است اینجا انبیا را صلوات الله و سلامه علیهیم بسبب  
 وجه است یکی آنکه آیات و معجزات وی انظر و اشهر و اقوی و ابر باشد بامت و از کی و اعلم و اکثر بود یا در ذات  
 خود افضل و اکمل و انظر بود و فضل ذات راجع است بآنچه مخصوص گردانیده او را بدان تکریمات و اختصاص  
 بمراتب علیه از کلام یا خلقت یا ربوبیت و جز آن از لطاف و تحف اختصاص و شک نیست که آیات و معجزات غیر  
 ما علیه من الصلوة الکلیما و من التیجات اتمها انظر و ابر و اکثر و اقوی و البقی است و منصب او اعلی و دولت او  
 اعظم و او فروامت از کی و اعلم و اکثر بیکر آیه قرآنی کتم خیراته موصوف بخیرت که مفهوم آن شامل جمیع فضائل  
 و کمالات است و ذات او اکمل و انظر در خصوصیات و کمالات و کرامات او عظیم و اشهر و انظر و  
 در چه او رفیع از درجات جمیع مرسلین از کی و انظر و افضل از سایر مخلوقین صلی الله علیه و آله وسلم و اصحابه  
 و اتباعه اجمعین و در حدیث شفاعت باید نگریست که در عشرت نامه خلایق بطلب شفیع برانید و نزد آدم و نوح  
 و ابراهیم و موسی و عیسی علیه السلام اجمعین بیانید و التماس شفاعت نمایند و همه معجز و ناتوانی خود از ایستادن  
 در مقام اعتراف نمایند و گویند که این کار ما نیست پس نزد سید المرسلین آیند و گویند که اینکار منست پس در بارگاه عیسی  
 رود ای بیث و فرمود اناسید ولد آدم و اما اگر ولد آدم من بهترین اولاد آدم و من بزرگترین اولاد آدم نزد پروردگار  
 خود آنروز و لیکن این اعتراف دلالت کند بر فضیلت از اولاد آدم و بعضی گویند که ولد آدم و بنی آدم مراد بآن  
 در عرف نوع انسانست که آدم نیز در آنجا داخل است و لهذا در روایتی اناسید الناس یوم القیمة آمده و اولی  
 استدلال بحدیث آدم و من دونه تحت لوائی است و بعضی استدلال کرده اند بکریه کتم خیراته اخرجت الناس  
 چه شک نیست که خیریت است بحسب کمال ایشان است و درین و این تابع کمال پیغمبر ایشانست که تابع او نیست  
 و امام فخر رازی رحمه الله علیه استدلال کرده بان که حق تعالی وصف کرده انبیا را باوصاف حمیده پس از آن  
 گفت مرعده را صلی الله علیه و آله وسلم اولنگ الذین همی الله بهمیدی هم آمده پس در کرد آنحضرت را باقتدا

بنامه ایشان دلایل امثال امر و بجای آوردن آن واجب باشد و چون بجای آورد آنحضرت صلی الله علیه و آله  
 و سلم بجهت آنچه داده شدند انبیا از خصال و کمال پس تحقیق صحیح شد در وی هر چه متفرق بود در ایشان پس فضل  
 شد از ایشان و این استدلال لطیف است اگر چه در با وی النظر در دو هم چنان در آید که آنحضرت امر کرده شد  
 با قدا و اتباع انبیا پس مفضول باشد ولیکن مراد با قدا اینجا موافقت است و چون انبیا پیش از آنحضرت بودند  
 اطلاق کرده شد لفظ اقتدا و همچنین است سخن در امر کردن آنحضرت با تبع طاعت بر ابراهیم و نیز دعوت آنحضرت  
 رسیده است با کثر بلاد عالم بیشتر از آنچه از سایر انبیا رسید پس ارتفاع اهل دنیا دعوت وی صلی الله علیه و آله و سلم  
 اکثر و اتمل باشد از ارتفاع سایر امم دعوت سایر انبیا پس آنحضرت افضل باشد از سایر انبیا و غیر الناس من شیخ  
 الناس و روایت کرده شده در فضائل صحابه که پیدا شده علی بن ابیطالب از روز پس گفت آنحضرت بدو ایضا  
 گفتند ایامیستی تو سید العرب یا رسول الله فرمود انما سید العالمین علی سید العرب فائده و حاکم گفته که این حدیث  
 صحیح است و بعضی گفته اند ضعیف است و در همین حکم بوضع آن کرده و الله اعلم اما آنکه در قرآن مجید واقع شده

لا تفرق من احدنهم و در حدیث صحیح آمده از ابی هریره لا تفضلونی علی الانبیا و در روایتی لا تفضلوا بین  
 الانبیا و از ابی سعید حدادی لا یخروا من الانبیا و در حدیث ابن عباس نزد مسلم آمده نیز در مرند را که گوید من  
 بهترم از یونس بن مثنی و در حدیث ابی هریره نزد شیخین آمده هر که گوید من بهترم از یونس بن مثنی پس تحقیق  
 دروغ گفت جواب داده اند علی از آنکه مراد بقول عزوجل لا تفرق من احدنهم تفریق در ایمان است که بعضی

انبیا ایمان آرند و بعضی نیارند چنانکه فرمود ان الذین یفرون باعد ورسله و یریدون ان یفرقوا بین الله ورسله  
 و یقولون لو اننا من بعض الکفر بعض الایة و بحقیقت کذب یک سول کذب تمامه رسالت از جهت اتحاد کلمه  
 اسلام و برین عمل کرده اند بعضی علماء قول حق تعالی را وان یکذوبوک فقد کذبت سل من قبلک و تسویه در میان  
 ایشان در ایمان منافات ندارد بآنکه بعضی افضل باشند و جواب داده اند از احادیث بوجه متعدده بعضی گفته اند  
 که نهی از تفضیل و تخریش از آن بود که می آید با آنحضرت که وی سید انبیا و افضل بشر و سید ولد آدم است و  
 لیکن واجبست برین قائل که اثبات کند تقدیم را با تخریر اگر چه جواب بطریق منع تمام است و الله اعلم و بعضی  
 گفته اند که تفضیل نکنند بر وجهی که تخصیص امانت مفضول لازم آید و تعصب نوزد بعضی گفته اند که تفضیل در اصل  
 نبوت و رسالت است زیرا که انبیا در اصل نبوت بر همه احدند و تفاضیل نیست میان ایشان تفاضیل با مورد  
 زائد است بر آن چنانکه بعضی رسل آمده و بعضی نبی و اولوالعزم و این سخن ظالی از خطای نیست و تفضیلش نیست

و ایضا

که بعضی گفته اند تفضیل میکنم کسی را که بلند گردانیده است بر عزت و جلاله در جوار انحصار نفس قرب تو حق  
 که بر تفضیل بر بعضی در سیاست امت و انداز ایشان و صبر برین و قیام با دای رسالت و حرص بر هدایت  
 اگر آن زیرا که هر یکی بذل کرده جدا و وسیع خود را تکلیف کرده است خدا تعالی با کثر ائمان فافهم و بعضی گفته اند  
 که ما اعتقاد کنیم که خدا تعالی تفضیل داده است بعضی انبیاء بر بعضی علی الاجمال و باز داریم خود را در تفضیل  
 تفضیل بآر خود و این سخن ضعیف است زیرا که ما تفضیل تفضیل را در خود نمیکیم بلکه بحکم کتاب و احادیث رسول  
 اند میگویم چنانکه مذکور شد در ذلالت بر این ابی جبره فتح جیم و سکون میم که از اعظم علمای مالکیه است و در حدیث  
 یونس گفته است که مراد آنحضرت نفی جهت و تمجید و کیفیت است از حق سبحانه چنانکه ابن خلیب می گفته است  
 یعنی امام فخر رازی میفرماید مرا فضیلت نیست بر یونس از جهت آنکه مراد آسمان بردند یونس را در قوریا فرود  
 آوردند و با جهت من قریب بنجد باشم و وی دور تر پس از اثبات فضیلت من بروی لازم می آید حق سبحانه  
 را جهت و مکان اثبات می کنند پس اگر چه مراد بر سطح طباق بردند و جهت فوق گردید و یونس را در قوریا فرود  
 نمودند نسبت قرب من و وی بنجد برابر است و در البصائر و کمالات دیگر ثابت است فضل بر انبیاء و یونس  
 که فضل سید به جهت لازم می آید و این سخن از امام دارالجمعة یعنی امام مالک نیز مرویست و از امام الحرمین نیز  
 حکایت است و بعضی فضل را درین سخن مناقشه است که ما تفضیل به جهت اثبات مکان برای وجود حق نمی گویم  
 که جهات نسبت بوجود وی برابرند بلکه جهت فضل ملا اعلی بر حیض ادنی و شرق و شرف آن عالم نسبت  
 با این عالم میکنم پس تفضیل آنحضرت بر یونس بکانت میکنم نه بکان پس نهی از تفضیل بقید بکانت که مفهوم میگردد  
 از وی قرب مکانی غلیظا و وصل مسئله فضل بشیر بر ملک که جمهور اهل سنت و جماعت بر آنند مشهور است  
 باین تفضیل که خود خواص بشر که انبیاء صلوة الله و سلامه علیه افضل اند از خواص ملائکه که بیرون از عالم  
 و عزرائیل و حاملان عرش و مقربان و کروبیان و روحانیین اند اینچنین تفسیر کرده است در مواهب لدنیه  
 عبارت عقائد نیست و رسل البشر افضل من رسل الملائکه ظاهر اینجاست که مذکور شد در رسل ملائکه آنکه هر کدام  
 با طوائف ملائک تلخیص احکام الهی میکنند و تعلیم می نمایند و عوام بشر که در او بدین اولیا و صالحی و اتقیاء از فسقه  
 فائده و عصمت تخصیص کرده است برین در شعب الایمان و عبارات او چنانکه نقل کرده اند این است که  
 سخن کرده اند قدیبا و عدیثا و ملائکه و بشر پس در قده اند و مکان یهودی این که رسل بشر افضل اند از رسل ملائکه  
 و اولیای بشر افضل اند از اولیای ملائکه اتقی و جمهور اهل سنت و جماعت برای آن گفته اند که بعضی از مشاوه

وصل در بیان فضل بشر

فائده

و

بفضل ملائکه رفعتند و مختار قاضی ابو بکر باطلانی که همه اهل این مذهب و شاگرد شیخ ابوالحسن اشعری است  
اینست و همدان علی بن ابی طالب است و از کلام امام غزالی در بعضی مواضع نیز مفهوم میگردد و بعضی بر آن  
که از حیثیت تجرد و قرب ملائکه افضل اند و از جهت کثرت ثواب بیشتر افضل بر او اهل سنت با فضیلت کثرت  
ثواب است چنانکه در صحابه رسول صلی الله علیه و آله و سلم و رضی عنهم گفته اند و از شیخ تاج الدین سبکی که از علمای  
علی شافعیست پایه بلند دارد و در علم گفته است که اگر کسی را بوردت عمر مسئله فضیلت مخطور نگردد و لا یقیا و  
لا یثباتا امید میدارم که مسئول نگردد در روز قیامت و ظاهر این سخن در مسئله فضیلت ملک و بشر کرده و دلائل طرفین  
در کتب کلامیه مذکور است و ملائکه نیز بعضی از ایشان افضل اند از بعضی ایشان جبرئیل است که او را روح  
خواتم و مظهر علم و حامل وحی است و سه فرشته دیگر افضل اند از سایر ملائکه و در سایر ملائکه نیز فاضل و مسئول  
خواهد بود و در سل افضل اند از سایر انبیاء و در رسل نیز افضل اند بعضی از بعضی و محمد صلی الله علیه و آله و سلم  
و فضیلت از جمیع انبیاء و رسل فهو سید المرسلین و خاتم النبیین و افضل الخلائق اجمعین صلی الله علیه و آله  
و سلم افضل با صلی علی احد من الانبیاء و المرسلین علی الله و اصحابه اجمعین هر دو طریق الحق و محیی علوم الدین  
و در عهد انبیاء نیز اختلاف است و مشهور درین باب حدیث ائمه است نزد ابن مردودیه در تفسیرش که گفته  
گفتم یا رسول الله چند نفر انبیاء فرمود و میست و چهار هزار گفتم یا رسول الله چند اند رسل فرمود سیصد و  
سیزده و از انبیاء آنکه مذکورند در قرآن آدم و ادریس و نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و اسحاق و یسحاق  
و یعقوب و یوسف و ایوب و شعیب و موسی و هارون و یونس و داود و سلیمان و الیاس و الیسع و ذکره با یوسف و  
عیسی و همچنین ذوالکفل نزد اکثر مفسرین در قرآن مجید میفرماید بعضی انبیاء را بر تو قصه خوانده ام و بعضی  
را بنخواندم از اینها معلوم میشود که قصه همه انبیاء را بر آنحضرت صلوة الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین خوانده اند  
و در دل این مسکین انجمن می افتد که این معنی در بی وقت است که این آیه نازل شد و در اوقات دیگر قصه آنها را  
که خوانده اند نیز خوانده باشند و بس در است که احوال بجهان خود را به حبیب خود گوید و احوال ایشان را از وی بپوشد  
که لایق و احد اعلم و وصل اعظم و اعلی آنچه بشار کرده است حق سبحانه از کرامت و مکانت رسول خدا  
صلی الله علیه و آله و سلم در کتاب مجید قصه اسرار است و در قرآن در سوره سبحان الذی و البسم که شرطی  
است و شتم است بر عظم قدر و منزلت و علو مرتبت و قرب مشاهد آیات و عجایب قدرت و هی جل جلاله  
از اجل خط و عصمت آفتاب از اعدا خصوصاً مشرکان که درین بود چنانکه فرمود و الله یصکک من اناس

و

و بود آنحضرت صلوة الله علیه و آله و سلم که حر است می نمودند اصحاب وی رضی الله عنهم و اولاد و اقربا و اصحاب  
می نمودند از شرا عدو آن نیز حکم الهی و مقتضای حکمت بالغة او بود و چون این آیت نازل شد فارغ شد از  
یکصد اعدا و فرسودا و دیگر یک صد الذین کفروا و الی شیبوک او فیلوک او و خروج الایة و این میباید ایام هجرت  
و خروج برای آن بود چنانکه قصه آن مشهور است و قول و تعالی ان لا انصروه فقد نصره الله و دفع کرمی  
از وی صلی الله علیه و آله و سلم درین قصه ایجابی مشرکان را بعد از بیعت ایشان در هلاک وی و اتفاق آرا  
در امر وی صلی الله علیه و آله و سلم و کور کردن ابصار ایشان نزد خروج وی از پیش ایشان و ذم و بول از طلب  
وی در غار با وجود تیغین بوجود آنحضرت و در آن و صرف همت ایشان از ان و ظهور آیات و نزول سکینه و ظهور  
سیت حق سبحانه و این از اعظم معجزات و آیات نبیات است که در محل خود مذکور گردود در حفظ و عصمت  
تعالی شان و مرجع خود را قوله تعالی او یقول لصاحبه لا تخزن ان الله معنا و مثل این نبیوسی نیز ظاهر شده و  
وقتی که بانی اسرائیل بر آمد و فرعون و بنیال وی کرد و رسیدن بنی اسرائیل که یافت ایشان را فرعون گفت  
موسی علیه السلام تبر سیدان معی ربی ولیکن گفته اند که فرقت میان شهود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم  
و شهود موسی علیه السلام آنحضرت را اول نظر بر وجود حق افتاد و بعد از وی بر نفس خود که فرمود ان الله معنا  
و موسی را اول نظر بر نفس خود افتاد بعد از انان بر وجود حق و این هر دو از اقسام شهود و قربت اول اتم و  
اقرب است و مصدوق مارایت تیا الا درایت الله قبله و ثانی مارایت تیا الا درایت الله بعد اول طریق  
جذبت و ثانی طریق سلوک و قال الله تعالی و لقد آتیناک سبعاً من المثانی و القرآن العظیم مراد وسیع شانی  
سوره دراز که مقدم اند بر سوره قرآنی که اول آن سوره الم است و آخر انفال با توبه که در حکم یک سوره اند گنند  
فصل کرده نشد میان ایشان به بسطه فائده و مراد بقرآن عظیم ام القرآن یا وسیع المثانی ام القرآن که هفت  
آیت است و قرآن عظیم باقی قرآن و تسمیه ام القرآن بشانی بیعت تکرار وی در هر رکعت یا بیعت تکرار نزول  
و بعضی گفته اند بیعت تکرار است او را خدا تعالی برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ذخیره کرده آنرا  
از برای وی داد هیچ یکی را جز وی از انبیا علیهم السلام و تسمیه قرآن بشانی بیعت تکرار ساخته شده است  
تخصص در وی یا بیعت تکرار است بر حق سبحانه یا تکرار شده است بر وی ببلاغت و اعجاز و جود  
تسمیه سور وسیع بشانی نیز همین است بار خواهد بود قال الله تعالی و ما ارسلناک الا کافه للناس بشیراً و نذیراً و قال  
عل یا ایها الناس انی ارسلتکم جمیعاً و این از خصائص است صلی الله علیه و آله و سلم و قال الله تعالی و ما ارسلنا

فایده